

«شرق» از مذاکرات ایران و آژانس گزارش می‌دهد

گروسی در راه تهران

قطع‌نامه‌ای جدید صادر خواهد شد؟

شرق، تهران با اعزام یک هیئت به وین و آغاز گفت‌وگوها خواهان رفع اختلاف‌نظرها با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. اما دور جدید مذاکرات ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با هدف برون‌رفت مذاکرات از بن‌بست کنونی بدون نتیجه و خروجی ملموسی در حالی پایان یافت که به ادعای رافائل گروسی این مذاکرات کماکان ادامه پیدا خواهد کرد…

صفحه ۲

سرمقاله

دولت استشنا



احمد غلامی

اگر این تعبیر را بپذیریم که چشم‌اندازها جهان ما را تعیین می‌بخشد، پس با تغییر این چشم‌اندازها جهان ما نیز می‌بایستی تغییر پیدا کند. این جهان تازه خط بلطانی بر جهان پیشین ما می‌کشد و ما نیز دیگر بازیگر معرکه جهان جزم‌اندیش خود نیستیم؛ چراکه در «معرکه جهان‌ها» هریک از جهان‌ها مدعی جهانی بهتر از دیگر جهان‌هاست. با پذیرش چشم‌انداز تازه می‌توان گفت آنچه بین انسان‌ها پدید می‌آید، «معرکه آرا» است. معرکه آرا یعنی بحث و جدل و گفت‌وگو برای جهانی بهتر. هااا آرتن در درسگفتارهای فلسفه سیاسی کانت، سیر تطور این فیلسوف و تغییر چشم‌اندازهای او را این‌گونه بیان می‌کند: «چنین می‌نماید که مسئله کانت در مرحله آخر زندگی‌اش -یعنی زمانی که انقلاب آمریکا و از آن بیشتر انقلاب فرانسه او را از خواب سیاسی بیدار کرد (همچنان که هیوم او را در جوانی‌اش از خواب جزم‌اندیشی و روسو در میانسانی از خواب اخلاقی بیدار کرده بود)– این بود که چگونه بین سازمان‌دادن به دولت و اخلاق هنجاری/ اخلاقی سازش برقرار کند، البته در چارچوب اصول خرد». واقعیت این است فیلسوفی که تمام عمرش را پای اخلاق و قواعد آن گذاشته بود، اینک به فراست درمی‌یافت در عالم سیاست اخلاق کارکرد دیگری دارد و باید با استفاده از آموزه‌های اخلاق پیشین، الگویی تازه برای اخلاق سیاست به دست بدهد. برای رسیدن به این مهم صرفاً تغییر چشم‌انداز کافی نبود، بلکه انگیزه‌های تغییر این چشم‌انداز بود که آرتن سبب آن را انقلاب بزرگ آمریکا و فرانسه می‌دانست. اگر زمانی عالمان باور داشتند هدف وسیله را توجیه می‌کند، اینک باور دارند انتخاب ابزار یا وسیله درست، آدمی را برای رسیدن به مقصود یاری می‌کند. پس دیگر تمرکز بر روی هدف نیست بلکه روی وسیله و ابزار است و چه‌بسا وسیله‌ای که برای رسیدن به هدف انتخاب می‌شود، از خود هدف مهم‌تر باشد. با هر وسیله‌ای نمی‌توان به هدف رسید و با هر وسیله‌ای هم نباید به هدف رسید. از این منظر است که انقلاب بزرگ آمریکا و فرانسه، کانتِ اخلاق‌مدار را به سوی نوعی اخلاق سیاسی سوق داد که بیش از هر چیز تحت تأثیر خرد بود. کانت می‌خواست بین سازمان‌دادن به دولت و اخلاق هنجاری/اخلاقی سازش برقرار کند. آرتن می‌گوید: «واقعیت تعجب‌آور اینکه او (کانت) می‌دانست فلسفه هنجاری اخلاقتش به وی کمک می‌کند. به همین دلیل، از اخلاق –بازی دست برداشت و فهمید مسئله این است که چگونه انسان را وادار کند، اگر نه یک آدم هنجاری/اخلاقی، بلکه چگونه یک شهروند خوب باشد و اینکه نباید از هنجار/اخلاق انتظار قانون اساسی خوب داشت، بلکه برعکس زندگی تحت قانون اساسی خوب احتمالاً به وضعیت هنجاری/اخلاق خوب برای مردم بینجامد. این شاید یادآور حرف ارسطو باشد که انسان خوب فقط در دولت خوب می‌تواند شهروند خوبی باشد».
طرفه آنکه نه‌تنها کانت به این نتیجه می‌رسد، بلکه در جداسازی هنجار/اخلاق از شهروندی به ورای نظر ارسطو می‌رود. شاید با تساهل بتوان گفت در رابطه با اخلاق، اخلاق شهروندی نزد کانت جایگاه ویژه‌ای دارد. اخلاق برای شهروند است و نه شهروند در کرو اخلاق. «مسئله سازمان‌دادن به دولت، هر قدر هم که سخت به نظر برسد، قابل‌حل است، یگانه شرطش داشتن خرد است. مسئله این است؛ توجه به اینکه برای حفظ اکثریت موجودات خردمند قوانین جهان‌شمول لازم است اما هریک از آنها در خفا میل دارند آن قوانین را زیر پا بگذارند، باید قانون اساسی را به وجهی صورت‌بندی کرد که به‌رغم تضامم بین تمایلات شخصی، همدیگر را به وجهی خنثی کند که وقتی انسان‌ها در جهت منافع همگانی عمل می‌کنند، گویی اصلاً چنان تمایلاتی وجود ندارد». برداشت هنا آرتن از این بحث کانت درخشان است: «آنچه کانت گفت -در تفاوت با صورت‌بندی ارسطو- این است که انسان بد در دولت خوب می‌تواند شهروند خوبی باشد». این قول آرتن، دستمایه خوبی است که با آن دولت‌های چهار دهه ایران را واکاوی کنیم تا دریابیم کدام‌یک از آنها دولت‌هایی بوده‌اند که شهروندان بد را نیک ساخته‌اند. آنچه در یک نگاه گذرا به دست می‌آید این است که عکس نظریه کانت در ایران صدق دارد؛ دولت‌های بد آدم‌های خوب را هم بد کرده‌اند. دولت اصلاحات را در نظر بگیرید. از آن همه شور و شوق برای تغییر چه عاید مردم شد؟ مردم درصدد بودند که دولت اصلاحات بفهماند جهان آنان را می‌فهمند اما آن را درست قبول ندارند و هرچه زودتر باید تغییری در چشم‌اندازها صورت بگیرد، اما نه‌تنها این انتظار برآورده نشد بلکه سیاست‌مداران دولت اصلاحات در «معرکه قدرت» سیر نزولی را طی کردند و بیش‌ازپیش از مردم فاصله گرفتند. بررسی عملکرد دولت اصلاحات می‌تواند دلیل درخوری برای شکست دولت‌های دیگر باشد. به معنای دیگر، دولت اصلاحات فرصت بی‌ظنیری بود که مردم در اختیار دولت و نهادهای رسمی کشور قرار دادند تا با حکمرانی خوب یک دولت و ملت با شهروندان خوب بسازد. فرصتی که از دست رفت و نه‌تنها چشم‌اندازها تغییری نکرد بلکه دولتی روز کار آمد که به بدیهی‌ترین اصول اخلاقی هم پایبند نبود. کدام دولتی را سراغ دارید که به اندازه دولت احمدی‌نژاد به مردم دروغ گفته باشد.

ادامه در صفحه ۸



شنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۱ • ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ • ۱۲ نوامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۴۱۸ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: «شرق» OEMها، پدیده‌ای نوظهور در صنعت لوازم خانگی را واکاوی می‌کند، چستی رفتارهای موجود در کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی و یادداشت‌هایی از زهرا نژادبهرام، حسین معافی

نقض آتش بس باارمنستان و فضاسازی علیه تهران، سیاست‌های باکو در قبال همسایگان را در حالت تحکم قرار داده است

هیاهو در قفقاز

نقطه گسست در روابط تهران_باکو؛ نگاهی به آنچه در میان تهران و باکو بود و آنچه باید باشد

این پرونده را در صفحه‌های ۳ و ۸ بخوانید



• عکس: حمید وکیلی، فارس

سبه جاهدعظاییان؛ مصطفی‌معین، رئیس انجمن آسم و آلرژی ایران؛ **دفاع از حقوق و منافع بیماران از وظایف مهم اخلاقی و اجتماعی پزشکان است و پزشکان و متخصصان در حوزه‌های مختلف دارویی و درمانی نباید نسبت به مشکلات فعلی در نظام سلامت و درمانگی بیماران برای تهیه دارو و درمان بی‌تفاوت باشند**. از تعدادی داروخانه سراغ اسپری استنشاقی «سیمبیکورت» را می‌گیریم. قیمت ۳۲۰ میکروگرم آن را ۳۰۰ هزار تومان می‌دهند.

وقتی می‌گوییم همین اسپری هفته پیش ۸۵ هزار تومان بوده، جواب می‌دهند که الان فقط با این قیمت پیدا می‌شود و اگر تا چند ساعت دیگر معطل کنیم، همین هم تمام می‌شود و به‌سختی در داروخانه‌ها گیر می‌آید! گویا اسپری‌های استنشاقی برای بیماران آسم یک‌ی از همان صدها قلم دارویی است که در

یادداشت

شرمساری رهبران جهان از سرنوشت زمین



محمدحسین عمادی*

بیست‌وهفتمین کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد موسوم به COP27 با امید یافتن راهکارهای عملی برای مقابله با گرمایش زمین و اثرات مخرب آن به مدت ۱۲ روز در شرم‌الشیخ با حضور بیش از ۱۲۰ رهبر سیاسی و نمایندگان ۲۰۰ کشور جهان آغاز به کار کرد. شاید اصلی‌ترین و جنجالی‌ترین موضوع مورد بحث و مجادله این نشست مقوله «جبران ضرر و زیان» و تأمین خسارت رویدادهای اقلیمی در کشورهای فقیر و درحال‌توسعه از سوی کشورهای ثروتمند جهان است. آنها معتقدند که جهت جبران خسارت‌ها و پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی که قدرت‌های اقتصادی جهان هستند، باید تأمین خسارت از طریق صندوق ویژه‌ای (صندوق غرامت) انجام شود. به همین دلیل از ابتدای نشست مخاطب اصلی و متهمان ردیف اول، رهبران سیاسی کشورهای ثروتمند و صنعتی جهان بودند. لحن کلام و متن پیام دبیرکل سازمان ملل و کلیه رهبران کشورهای فقیر بسیار صریح و گزنده بود. گوترش با صراحت لهجه رهبران سیاسی را مخاطب قرار داد و با آمار و ارقام، انقراض بشریت را به شرط ادامه شرایط کنونی قطعی دانست و به صراحت گفت که «این جنگ جهانی اقلیمی است که باید در آن بیروز شد یا شکست را بپذیرفت» و لازمه پیروزی اقدام عملی است. در این میان نماینده نسل Z که به جای ایزوسین‌یون جامعه مدنی (کرتا) از سوی دبیرکل سازمان ملل معرفی شده، به صراحت به سیاست‌مداران و رهبران جهان نیز گفت: دروغ کافی است. مجموعه گفتارها و اعتراضات به حدی گزنده بود که به وضوح باعث شرمساری شیوخ و رهبران سیاسی جهان از عملکردشان شد. شاید نام مکان این نشست (شرم‌الشیخ) وجه تسمیه معناداری بر محتوا و نتایج این نشست باشد. گلابه‌های کلامی و ادعای خسارت کلان رهبران کشورهای فقیر و درحال‌توسعه جهان علیه کشورهای ثروتمند جو حاکم بر نشست را بسیار سنگین کرده به نحوی که فرانسه را واداشت تا به‌عنوان میانجی از دو قدرت برتر اقتصادی جهان (چین و آمریکا) بجخواهد که سهم بیشتری در پرداخت غرامت اثرات تغییرات اقلیمی به کشورهای قربانی بپردازند. سیل ویرانگر پاکستان و بسیاری از رویدادهای مکرر و مخرب اخیر اقلیمی دلیلی بر ادعای کشورهای فقیر جهان بود که سیستماتیک به اصلی‌ترین قربانی تغییرات اقلیمی تبدیل شده‌اند و توان مقابله و پیشگیری از اثرات مخرب آن را ندارند.

از سال ۱۹۹۵، کشورهای متعهد به کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد کنفرانس‌های متعددی برگزار کرده‌اند. این کنفرانس‌ها همچنان و با شتاب ادامه یافته است.

ادامه در صفحه ۵



به مناسبت دومین سال یادزنده‌یاد استاد فیرحی

این طور نیست بچه‌ها؟!

رضا عطایی: در زبان فارسی امروزان، استعمال واژه‌ها به تعبیر رایج کوچه‌بازاری، قدری حالت «کیلویی» به خود گرفته است و به تعبیری، واژگان بار معنایی و ارزشی خود را از دست داده‌اند. نوشته پیش‌رو سیاه‌مشق شاگردی است که می‌خواهد از فقدان و فراق عزیز سفرکرده‌ای، حکایت و شکایت کند که الف قد و قامت «استاد»...

صفحه ۱۲

تبعات ناکامی هشتم نوامبر

جدایی جمهوری خواهان از ترامپ؟

عضو کمیسیون شوراهادر انتقاد از کره‌زدن طرح شفافیت مجلس به سایر قوا؛

مجلس از جنس مردم است و نباید از شفافیت بترسد

گفت‌وگو با حسن حسینی درباره تأثیر تحولات سیاسی بر سینمای ایران در دهه ۵۰

نگاهی رمانتیک به مفهوم جوانمرگی



در جست‌وجوی سورپرایز کی‌روش

۹

یادداشت

موج جدید اخراج استادان



سوده حامدتوسلی

وکیل پایه‌یک دادگستری

اخراج استادان دانشگاه‌ها در ایران امر جدیدی نیست و در چند دهه اخیر بارها دیده و شنیده شده است. یکی از موارد جنجالی اخراج استادان در سنوات اخیر، مورد دکتر بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی بود که خوشختانه با پیگیری افکار عمومی و بسیج رسانه‌هاگویا مشکل این استاد محترم تا حدی مرتفع شد. داستان اخراج استادان، این مرتبه دامن‌گیر بنده شده است. پس از ۱۷ سال سابقه تدریس در دانشکده‌های مختلف حقوق در کشور و پس از چندین سال فعالیت به‌عنوان عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، با پدیده اخراج مواجه شده‌ام. این در حالی است که این‌جانب در مقاطع دکتری و کارشناسی‌ارشد نیز تدریس داشته و اخراج بنده موجب ایجاد درس‌رهایی برای دانشجویانی شده که رساله دکتری آنان یا پایان‌نامه‌های ارشد آن عزیزان تحت نظارت بنده در حال تدوین بود و این امر روند دانشجویان محترم را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. جدای از موارد فوق نوع اخراج و عدم توضیح شفاف مسئولان ذی‌ربط نیز شگفت‌آور است.

نخست اینکه در روند جلسات متعدد پرسش و پاسخ که بیشتر شبیه به بازجویی بود مرتباً کرامت انسانی من پایمال می‌شد. هرگز احترامی را که شایسته یک انسان، یک شهروند، یک وکیل دادگستری و یک استاد دانشگاه است، در روند جلسات شاهد نبودم.

دوم اینکه تلاش‌های مکرر من برای اخذ یک مدرک کتبی از دانشگاه مبنی بر اخراج به نتیجه نرسید و پس از ده‌ها مرتبه تردد از تهران به کرج یعنی از محل سکونتم به محل کارم، تنها یک برگ رونوشت از یک نامه قدیمی به من داده شد که خود می‌تواند نوعی بی‌حرمتی تلقی شود؛ چراکه حضرات حتی بنده را شایسته مکانیبه مستقیم ندانسته‌اند و رونوشت مذکور خطاب به بنده نیست بلکه خطاب به مدیران دانشکده است.

سوم اینکه پس از ۱۷ سال کار صادقانه نه خبری از بازنشستگی است و نه بحث بازخریدی و نه بحث احتساب سنوات مطرح است.

چهارم اینکه نه جلسه تودییعی در کار بود و نه حتی فرصت خداحافظی با دانش‌جویانم به من داده شد؛ یعنی امری به‌شدت غیراخلاقی و غیرحرفه‌ای.

پنجم اینکه از ماه‌ها قبل بدون اطلاع بنده کُد استادی من در سامانه‌های مربوطه دانشگاهی حذف شد و کار دانشجویانم به تعویق افتاد و این امر، هرگز شفاف به من اطلاع داده نشد و هر بار سوالات من درین‌باره با جواب‌های مبهم مواجه می‌شد.

ششم اینکه این‌جانب در سنوات اخیر دو جلد کتاب تألیف کرده و در هر دو کتاب، ذیل نام خود، نام دانشگاه آزاد اسلامی را نیز درج کرده‌ام. اگر می‌دانستم این دانشگاه تا این حد اهل بی‌مهری و قدرناشناسی است، هرگز چنین نمی‌کردم.

هدف از نوشتن این خطوط این نیست که حقوق مالی و معنوی خود را مطالبه‌کنم بلکه هدفم این است که به‌عنوان یک وکیل دادگستری، به‌عنوان یک حقوق‌دان و به‌عنوان یک معلم، در برابر ظلمی که به من روا شده است، ایستادگی کنم تا حداقل مسئولان دانشگاه آزاد این جرت و جسارت را پیدا نکنند تا با سایر استادان محترم نیز چنین رفتاری کنند.

ادامه در صفحه ۸